



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در مسئله ی : « مَنْ باع شیئاً فضولياً ثم ملکه » بود ، شیخ اعظم انصاری از روایات عامه و خاصه استفاده کردند که اگر بایع مالک نباشد و باع لنفسه بیعش باطل است و وقتی باطل شد دیگر اجازه آن را درست نمی کند .

شیخ اعظم در تعقیب بحث مطلب دیگری بیان می کند و می فرماید این مسئله نسبت به بایع و مشتری سه صورت پیدا می کند :

صورت اول اینکه باع غیر المالك مال الغير لنفسه مُنَجَّرًا غیر مترقب لإجازة المالك بعداً ، یعنی قطعی و بدون شرط می فروشد مثل بیع غاصب .

صورت دوم این است که باع غیر المالك مال الغير لنفسه مُعَلَّقًا و مشروطاً به خریدن و مالک شدن خود بایع و سپس اجازه کردن خود او .

صورت سوم این است که باع غیر المالك مال الغير لنفسه مشروطاً به اجازه ی مالک اصلی .

شیخ انصاری در ادامه می فرماید قدر متیقن از اخبار بطلان صورت اول است و صورت دوم و سوم مشمول اخبار دال بر بطلان (مَنْ باع شیئاً فضولياً ثم ملکه) نمی شوند ، دلیل شیخ انصاری اولاً قدر متیقن گیری از اخبار است و ثانیاً کلام علامه در تذکرة و مختلف (لزوم غرر و عدم قدرت بر تسلیم) می باشد که ادعای اجماع بر آنچه که ذکر کرده دارد .

واستشکل علی الشیخ امام و آیت الله خوئی (مصباح الفقاهة جلد ۲ صفحه ۹۴) و سید فقیه یزدی رضوان الله علیهم به اینکه ما در أدله ی لُبَّیْه مثل سیره و اجماع قدر متیقن گیری می کنیم نه در ظاهر الفاظ روایات در واقع اصلاً اینجا جای قدر متیقن گیری نیست بلکه ظهور و اطلاق روایات خاصه (جلد ۱۲ وسائل ۲۰ جلدی کتاب التجارة باب ۷ و ۸ از ابواب احکام العقود) شامل هر سه صورت می شود و مخصوصاً امام رضوان الله علیه می فرماید باید به عرف مراجعه کرد زیرا در صورتی که مالک می داند که مالک نیست و مشتری نیز می داند که او مالک نیست اما بیع واقع می سازند عرف می گوید که نمی تواند بیع منجز واقع بسازد و مال غیر را لنفسه بفروشد و ما نیز باید از منظر و دیدگاه اهل عرف روایات را مورد تأمل قرار بدهیم ، بنابراین اینجا جای قدر متیقن گیری نیست و بعلاوه کلام علامه در تذکره نیز اجتهاد شخصی ایشان است و نمی تواند دلیل برای ما باشد پس اخبار شامل هر سه صورت می شوند .

خوب و اما عبارت شیخ انصاری در بحثی که عرض شد این است : « ثمَّ إِنَّ الْوَاجِبَ عَلَيَّ كُلِّ تَقْدِيرٍ هُوَ الْاِقْتِصَارُ عَلَيَّ مَوْرَدِ الرُّوَايَاتِ ، وَ هُوَ مَا لَوْ بَاعَ الْبَائِعُ لِنَفْسِهِ وَ اشْتَرَى الْمَشْتَرِي غَيْرَ مَتْرَقَّبٍ لِإِجَازَةِ الْمَالِكِ وَ لَا لِإِجَازَةِ الْبَائِعِ إِذَا صَارَ مَالِكًا ، وَ هَذَا هُوَ الَّذِي ذَكَرَهُ الْعَلَمَاءُ رَحِمَهُمُ اللَّهُ فِي التَّذَكِرَةِ نَافِيًا لِلْخِلَافِ فِي فِسَادِهِ ، قَالَ : لَا يَجُوزُ أَنْ يَبِيعَ عَيْنًا لَا يَمْلِكُهَا وَ يَمْضِي لِشْتَرِيهَا وَ يَسَلِّمَهَا ، وَ بِهِ قَالَ الشَّافِعِيُّ وَ أَحْمَدُ ، وَ لَا

نعلم فيه خلافاً؛ لقول النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لا تبع ما ليس عندك» و لا شتمالها على الغرر، فإنَّ صاحبها قد لا يبيعها، و هو غير مالك لها و لا قادر على تسليمها، أمّا لو اشترى موصوفاً في الذمّة سواء كان حالاً أو مؤجلاً فإنّه جائز إجماعاً، انتهى، و حكى عن المختلف أيضاً الإجماع على المنع أيضاً، و استدلاله بالغرر و عدم القدرة على التسليم ظاهر، بل صريح في وقوع الاثراء غير مترقّب لإجازة مجيز، بل وقع على وجه يلزم على البائع بعد البيع تحصيل المبيع و تسليمه .

فحينئذٍ لو تبايعا على أن يكون العقد موقوفاً على الإجازة، فاتفقت الإجازة من المالك أو من البائع بعد تملكه، لم يدخل في مورد الأخبار و لا في معقد الاتفاق .

نتیجه بحث : از نظر استاد حفظه الله اشکال امام و آیت الله خوئی و سید فقیه یزدی رضوان الله علیهم أجمعین به کلام شیخ انصاری وارد است .
بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين